



تدبیر، پل ارتباطی انسان با قرآن



عبدالمجید فلسفیان

تعریف فکر گفته شده است :
والفکر حركة إلى المبادئ
و من مبادئ إلى المراد

تفکر حرکت دادن فکر در مجموعه‌ی داشته‌ها و معلومات تصویری و تصدیقی و رفتن به سوی مراد و کشف مجهول و استخراج و استنباط حکم و ارائه‌ی راه‌های رسیدن به مطلوب و نتیجه‌گیری است. در حالی که تدبیر همان‌گونه که گفته شد، تهیه و جمع‌آوری و انباشته کردن این معلومات است.

تعقل به کارگیری نیروی عقل برای سنجش و اندازه‌گیری است که با سنجش خود، خوبی، بدی، بهتر، بدتر، زشتی و زیبای هر چیزی را نشان می‌دهد. امام علی (ع) در حکمت ۴۲۱ نهج البلاغه در توضیح عقل می‌فرماید: «کفاک من عقلک ما أوضح لک سبیل غیک من رشدک تذکر، یادآوری آن چیزی است که وجود دارد و انسان از آن غفلت دارد.

مطالعه کردن و طلوع و اشراف پیدا کردن، و ارزیابی و بررسی است و از سطح چیزی عبور کردن و به عمق آن رسیدن و «لب» آن را به دست آوردن است. چنانچه حضرت علی (ع) درباره‌ی اسلام فرموده‌اند «و لبّ المن تدبیر» [نهج البلاغه / خطبه‌ی ۱۰۶]؛ کسی که در اسلام تدبیر کند به عمق و مغز و جوهر آن دست‌رسی پیدا می‌کند و آن عمق را به سطح می‌آورد.

تفاوت تدبیر با تفکر، تعقل و تذکر

با صرف نظر از تتبع در معنای لغوی هر کدام، با توضیحی که در تعریف تدبیر آمد، روشن می‌شود که تدبیر با تفکر، تعقل و تذکر، برخلاف نظر غزالی^۲ متفاوت است؛ هرچند که ارتباط تنگاتنگی با این مفاهیم وجود دارد. تفکر به کارگیری نیروی فکر در مجموعه‌ی معلومات انسان برای رسیدن و کشف مجهولات اوست. به این دلیل در

تدبیر از باب تفعل و از ریشه‌ی دبیر است. و دبیر در لغت به معنای عقب در مقابل جلو و ادبار در برابر اقبال است و دابر را تابع گویند از آن جهت که پشت سر و پیروی کننده است. و آخر هر چیزی را دبیر می‌گویند، چون در پی اول آن می‌آید. تدبیر پی‌گیری تدریجی چیزی است تا به نهایت و آخر خود برسد و مدبر پشت‌کننده در مقابل مقبل و روی‌آورنده است. در زبان عرب به زنبور عسل و به زمین مهبای کشت و زرع که مرز بندی شده است، دبره گفته می‌شود، چرا که زنبور در تردد است و به عقب برمی‌گردد^۱ و زمین زیر و رو شده و آماده‌ی زراعت است.

بنابراین، تدبیر که پذیرش دبر است، به معنای به عقب برگشتن، بررسی و پی‌گیری نمودن، و به آخر و عاقبت امر نظر کردن، اندیشه کردن، دائم در تردد بودن و در نهایت زمینه را برای برداشت و نتیجه‌گیری و استنتاج مهیا کردن است. به عبارت دیگر، تدبیر

با تعریفی که از این مفاهیم بیان شد، ارتباط آن‌ها نیز روشن می‌شود. تذکر و یادآوری مقدم بر هر سه است. انسان با تذکر به تدبیر روی می‌آورد و تدبیر زمینه و مواد خام را برای تفکر فراهم می‌سازد. تعقل نیز به سنجش و اندازه‌گیری آن‌چه که فکر به آن ظفر یافته است، می‌پردازد.

تدبیر در قرآن

قرآن کتابی است که می‌تواند مانند سایر موضوعات، موارد، حادثه‌ها و نمودها و به شکل خلاصه، آن‌چه که چشم می‌بیند و گوش می‌شنود و شامه می‌بوید و ذائقه می‌چشد، مورد تدبیر قرار بگیرد و به همین جهت، انسان غیرمتدبیر در قرآن مواخذه می‌شود و از او خواسته می‌شود تا به قرآن برگردد و آن را مورد تدبیر قرار دهد: أفلا يتدبرون القرآن.

بر این اساس، تدبیر در قرآن یعنی بازگشت به قرآن و مطالعه و بررسی آن، با او به تعامل و گفت‌وگو نشستن، در او دقت و توجه و تمرکز کردن، از او استنباط کردن و لب و عمق آن را بیرون کشیدن و به سطح آوردن، آن‌چه را که هست، به تفصیل و روشنی دیدن، و زمینه را برای تفکر در آن فراهم کردن است.

وقتی انسان قرآن را در معرض نگاه خود قرار می‌دهد یا به آن گوش می‌دهد یا به قرائتش مشغول می‌شود هم چشم را به استخدام گرفته و هم گوش را به شنیدن واداشته و هم زبان را به چرخش واداشته باشد. وقتی انسان به چیزی نگاه می‌کند یا گوش می‌دهد یا آن را می‌خواند، دو حالت دارد: یک حالت این است که

سرسری و بدون توجه و دقت می‌بیند، می‌شنود، می‌خواند و رد می‌شود. در سطح می‌ماند. بدون آن‌که چیزی را به ذهن سپرده باشد یا تصویری برداشته باشد، یا در او احساسی زنده شده باشد و یا برایش چیزی روشن شده باشد. و وقتی مورد سؤال قرار می‌گیرد که چه دیدی، چه خواندی و یا چه شنیدی، اظهار می‌دارد خیلی نمی‌دانم، چرا، چون حواسم نبود. چون توجهی نداشتم و آن را جهت‌گیری و هدف‌گیری نکرده بودم.

در حالت دیگر که در نگاهش دقت، در شنیدنش توجه و در خواندنش هوشیاری است که توقف می‌کند. گردن می‌کشد،

طنوع می‌نماید، رفت و برگشت می‌کند، با آن مجموعه ارتباط و پیوند برقرار می‌سازد و آن را بررسی می‌کند که چه گفته است؟ این گفته‌ها درباره‌ی چه موضوع و مطالب و حقایق هستند؟ به چه میزان و مقداری از هر کدام از این مطالب گفت‌وگو شده و سطح و گستردگی آن‌ها به چه اندازه است؟ بی‌شک این دو حالت متفاوت است که حالت اول همان قرائت بدون تدبیر و حالت دوم قرائت با تدبیر است که در روایات زیادی آمده است: «و لا خیر فی قراءة لا تدبیر فیها»؛ اگر خواندن انسان همراه تدبیر نباشد، بهره‌ای ندارد و بهره‌اش فقط همان لحظه‌ای است که خود را به خواندن مشغول می‌کند و رزق زبان و نگاهش را از قرآن به دست می‌آورد. به این نوع قرائت در برابر قرائت با تدبیر، قرائت هذر مه می‌گویند؛

یعنی خواندنی شنایان و سطحی که در کلام معصوم از آن نهی شده است: «لا تقرأ القرآن هذر مه لیس فیہ ترتیل». یا به این بیان: إن القرآن لا یقرأ هذر مه و لکن یرتل ترتیلاً. به این عباس گفته شد، قرآن را در سه روز ختم کن. ایشان در جواب گفتند: لأن أقرأ البقرة فی لیلة فادبرها أحب إلی من أن أقرأ کما تقول هذر مه. اگر بقره را با تدبیر در یک شب بخوانم، بهتر است پیش من که قرآن را آن‌طور که تو می‌گویی هذر مه و در سه روز بخوانم.

تدبیر گاهی اقتضا می‌کند که قرائت تکرار شود، چنان‌چه



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

در کلام پیامبر (ص) آمده است: و إذا لم يتمكن من التدبر الا بالترديد فليردد^۱ وقتی تدبر ممکن نباشد، مگر با تردد و رفت و برگشت. پس باید تردد کرد.

و درباره‌ی دنیا، این تعبیر بسیار لطیف از امیرالمؤمنین [نهج البلاغه، حکمت ۴۳۲] نیز آمده است: ولا خیر فی دنیا لا تدبر فیها؛ دنیایی که در مرئی و منظر انسان است، اگر تدبری در آن نباشد و لب و عمق و حاق و حقیقت آن به دست نیاید و پرده‌های زیرین آن رو نشود و به تفصیل نیاید، خیری در آن نخواهد بود.

و حضرت در بیان دیگری توضیح می‌دهند، این تدبر در دنیا هنر اولیای الهی است: «ان اولیاء الله هم الذین نظروا الی باطن الدنیا إذا نظر الناس الی ظاهرها»؛ اولیای خداوند کسانی هستند که به عمق و باطن دنیا توجه و نگاه عمیق دارند و این در حالی است که اهل دنیا به پوسته و ظاهر آن نظر دارند و در ادامه به اثر و نتیجه‌ی این تدبر اشاره دارد.

ابزار تدبر

آن گونه که انسان با نیرویی به نام فکر تفکر می‌کند و با نیرویی به نام عقل تعقل می‌نماید، تدبر با چه نیرویی شکل می‌گیرد و حاصل می‌شود؟ به نظر می‌رسد، با توجه به آیه‌ی شریفه‌ی: أفلا يتدبرون القرآن أم علی قلوب أقفالها [محمد ۲۴]، تدبر با نیروی قلب انجام می‌پذیرد و اگر قلب قفل نباشد، تدبر و برگشت از ظاهر و پوسته‌ی قرآن به باطن و عمق آن، سهل و میسر خواهد بود.

روش تدبر

با توجه به این که گفته شد تدبر همان مطالعه، بررسی، داد و ستد با قرآن و ژرف نگریستن است نه سطحی گذشتن، روش

تدبر نیز همان روش مطالعه است. همان گونه که ما برای هر نوع مطالعه‌ای روشی داریم، مطالعه و تدبر در قرآن نیز نیازمند روش خاصی خواهد بود. تدبر در قرآن در سه حوزه مطرح است:

الف) تدبر در کلیت قرآن؛

ب) تدبر در سوره‌ها؛

ج) تدبر در آیه‌ها.

برای تدبر در کلیت قرآن و مجموعه‌ی آن، ابتدا باید جایگاه قرآن برای خواننده «تذکر» داده شود و برای او منزلت و عظمت قرآن یادآوری شود. قرآن کتاب فطرت است و تنها کتابی است که بر اساس ساخت و بافت آدمی در دست رس بشر قرار گرفته و پاسخ‌گوی همه‌ی نیازهای اوست و این خود نیازمند تذکر انسان به این نکته است که ساخت و بافت و فطرت او چیست و نیازهای او کدام اند. اگر شناخت خداوند بر اساس کلام علی (ع) که فرموده‌اند: «من عرف نفسه فقد عرف ربه»، بر شناخت انسان متوقف است، شناخت قرآن نیز بر آن متوقف خواهد بود: «الذین خسروا انفسهم فهم لا یؤمنون» [انعام/ ۱۲]: آنان که به خسران نشسته‌اند، عشقی و گرایشی در آن‌ها شکل نخواهد گرفت و کسانی ایمان می‌یابند و گرایش می‌یابند که خود را شناخته باشند. با این شناخت، در خواننده شوق به تعامل با قرآن و روی آوردن به آن فراهم و او مشتاق قرآن و تدبر در آن می‌شود. خود قرآن بر این حقیقت صراحت دارد: «و هذا کتب أنزلناه مبارک مصدق الذی بین یدیه و لتتذکر أم القری و من حولها والذین یؤمنون بالاخرة یؤمنون به» [انعام/ ۹۳] کسانی که ادامه‌ی خود را باور دارند، به این کتاب عشق می‌ورزند.

کسی که به این شناخت برسد و حتی احتمال دهد که در این پیام بشارتی است و در این کتاب نوری که تمام راه را روشن و آدمی را از ظلمت‌ها به نور هدایت می‌کند،

همین احتمال کفایت می‌کند تا او را وادارد که درنگ کند، به کاوش بپردازد، آن را زیر و رو و در آن تدبر کند. همان طور که احتمال بودن انگشتی در خاک و گوهری در صدف، انسان را متوقف می‌کند تا بایستد و بپرسد و جوابا شود.

بی شک کسی که با این نگاه به قرآن روی می‌آورد، باید قرائت او با «ترتیل» همراه باشد و با ترتیل قرآن را بخواند. باید دانست، ترتیل صرف ادای حروف به روشنی و تلفظ صحیح نیست، که ترتیل هماهنگی زبان، ذهن و قلب به هنگام قرائت است. هم امیرالمؤمنین در خطبه‌ی مستقین از این ترتیل خبر می‌دهند و هم فرزندشان امام صادق (ع) ترتیل را توضیح می‌دهند و می‌فرمایند: «..... ان القرآن لا یقرأ هذرمة و لكن یرتل ترتیلاً فإذا مررت بأیة فیها ذکر الجنة فقف عندها و سل الله عز وجل الجنة و إذا مررت بأیة فیها ذکر النار فقف عندها و تعوذ بالله من النار». حضرت در جواب ابوبصیر که از امام درباره‌ی حق قرائت قرآن در ماه رمضان سؤال می‌کنند، می‌فرمایند: قرآن را نباید بدون تدبر و هذرمه و شتابان و سطحی خواند، بلکه باید به ترتیل خوانده شود؛ به این گونه که وقتی به آیه‌ای که در آن بشارت است و یادی از بهشت می‌شود، رسیدی، نزد آیه توقف کنی، باب گفت‌وگو را با خدا باز کنی و از خدا آن را بخواهی و چون به آیات تحویفی برخورد می‌کنی که از آتش جهنم می‌گویند، کنار چنین آیاتی نیز بایستی، به خدا پناه ببری و نجات خود را از او بخواهی.

این ترتیل و در نهایت تدبر وسیع در تمامی قرآن، این حقیقت را جلوی روی انسان می‌گشاید که قرآن مجموعه‌ی به هم پیوسته و تنیده‌ای است که از هر اختلاف درونی و برونی مبراست و شخص متدبر در می‌یابد، اگر این به هم پیوسته را غیرخدا بیان می‌کرد، چون محدود بود و

در نتیجه احاطه نداشت، پر از اختلاف و تضاد و تناقض بود: «أفلا يتدبرون القرآن ولو كان من عند غير الله لوجدوا فيه اختلافاً كثيراً» [نساء/۸۲].

تدبر در سوره و آیه نیازمند «تلاوت» و شناخت جایگاه آیه است. نباید بر جایگاه آیه‌ها وقوف داشت و شرایط و فضای آیه را شناخت، آیه را تلاوت کرد تا زمینه‌ی تدبر فراهم شود و بتوان سفری از سطح آیه به ژرفای آن را شروع کرد و با این بازگشت، آیه را مورد مطالعه و دقت نظر قرار داد.

یک نمونه از تلاوت و این نوع تدبر، داستان پیامبر با فرد طالب قرآن است: در روایت آمده است، پیامبر اکرم برای شخصی که از او می‌خواهد قرآن را تعلیمش دهد، فقط آیه‌ی: «فمن يعمل مثقال ذرة خيراً يره و من يعمل مثقال ذرة شراً يره» [زلزله/۸] را تلاوت می‌کند. آن شخص می‌گوید یا رسول الله، همین آیه مرا کفایت می‌کند و برمی‌گردد.

پیامبر فرمود: انصرف الرجل و هو فقیه این مرد در حالی که فقیه شد و عمق مقصد آیه را فهمید، برگشت.^۵

نمونه‌های زیادی در سیره‌ی پیامبر و آتش می‌توان یافت که چگونه با تلاوت آیه‌ها دل‌ها را می‌لرزاندند و انسان‌ها را به تدبر وای می‌داشتند. امام صادق(ع) به مفضل می‌فرماید: «اگر شیعیان ما در قرآن تدبر کنند، در فضیلت ما شک نخواهند کرد. آن‌گاه این آیه را تلاوت می‌کند:

«ونريد ان نمن على الذين استضعفوا في الأرض و نجعلهم أئمة و نجعلهم الوارثين و نمكن لهم في الأرض و نرى فرعون و هامان و جنودهما منهم ما كانوا يحذرون» [قصص/۵] و می‌فرماید آیا آن‌ها این آیه را نشنیده‌اند که تنزیلش درباره‌ی بنی اسرائیل و تأویلش درباره‌ی ماست.

موانع تدبر

قفل دل

به تصریح آیه‌ی شریفه‌ی «أفلا يتدبرون القرآن أم على قلوب أقفالها عدم تدبر انسان، از قفل بودن دل هاست. کسی که بر اثر عملکرد ناسالمش بر دل خود قفل زد، آن را بست، بر آن مهر زد و منافذ داد و ستد با خارج از وجودش را مسدود کرد، به شخصی می‌ماند که خود را کور کرده باشد و قدرت بینایی‌اش را از دست داده باشد؛ اگرچه با دنیای گسترده‌ای در تماس باشد، ولی از بهره‌مندی آن محروم خواهد بود.

دلی که بر اثر ناسپاسی و کفر، از منابع آگاهی‌اش چشم پوشید، جریان وجودی‌اش را تعطیل کرد، همه‌ی منافذ آگاهی خود را بست، مدبر شد و به حق و معارفش پشت کرد، نمی‌تواند متدبر قرآن و آیات هستی باشد: «و لا تسمع الضم الدعاء اذا ولوا مدبرين». حتی رسول هم نمی‌تواند این دعوت را به آن‌ها بشنواياند که این دل‌ها سنگ‌هایی هستند که همه‌ی راه‌های نفوذ و ارتباط را بر خود بسته و مرده و خشکیده‌اند. تنها با ایجاد عطش و طلب است که می‌توان دل‌های مرده و خفته را زنده و بیدار کرد.

نو بودن

جدید و تازه و خلاف جریان متداول بودن و حرف دیگر و نوی داشتن که ولیده‌ی فکر بشر و هم‌خوان حرف‌های گذشته و حال جامعه نباشد و دعوت جدیدی باشد که تا حال شنیده نشده و با آن انسی گرفته نشده باشد، خود مانع بزرگی برای تدبر در آن خواهد بود: أقلم يدبروا القول أم جاءهم ما لم يأت آباءهم الأولين: آیا تدبر ننمودن آن‌ها ناشی از آن است که گذشتگان آن‌ها با این سخن آشنا نبوده‌اند و آیا این نو بودن، دلیلی بر تدبر نکردن انسان در این کلام

می‌شود؟!

بی‌شک مریب آگاه و مسلط می‌تواند، با طرح نکته‌های شیرین و جذاب بر اساس خواسته‌ها و نیازها، این استیحاخاش را از ذهن‌ها بزدايد و مخاطبین را به تدبر وادارد.

حرف آخر

با طرح پرسش‌های بنیادی و با تذکر به جایگاه قرآن و برداشتن حجاب‌های ظلمانی، تدبر و کند و کاو در این کتاب هدایت شروع می‌شود. با این تدبر در گستره‌ی قرآن و آیات و سوره‌ها، پرسش‌هایی در حوزه‌ی ترکیب آیه‌ها، روابط درونی و بیرونی، روابط آیات و سوره‌ها، زمینه برای تفکر و به جریان انداختن فعال فکر فراهم می‌شود و درنهایت با این تفکر آزاد و غیرمقدر، روابط آیات کشف و مصداق آن‌ها روشن می‌شود. این جاست که قرآن به نطق می‌آید و با متدبری که با آن به تعامل برخاسته و از آن پرسش‌هایی را مطرح کرده و فکرش را برای رسیدن به پاسخ آن‌ها به کار انداخته است، سخن می‌گوید و این مفهوم همان سخن زیبای علی(ع) است که فرمود: «ذلک القرآن فاستنطقوه و لن ينطق» [نهج البلاغه/خطبه‌ی ۱۵۸].

بی‌نوشت

۱. بعضی می‌گویند به زینب دیره گفته شده است، به خاطر این که پیشش در عقیقش قرار دارد.
۲. أما التأمل و التدبر و التفکر عبارات مترادفه علی معنی واحد نیست تحتها معان مختلفه [احب العلم، کتاب التفکر].
۳. و قال النبي: لا خير في عبادة لا فيه فيها ولا خير في فؤاد، لا تدبر فيها و اداله يمكن التدبر الا بالثبوت فليردد فان أبوذر رضى الله عنه قال رسول الله (ص): نبله يردد قوله تعالى: إن تعدبهم فانه عبادك و إن تغفر لهم فانك أنت العزيز الحكيم [رسائل الشهد، بی تا: ۱۳۷].
۴. که در روایت از امام صادق(ع) آمده است: أغفل الناس من لم يتعظ بتغير الدين من حال إلى حال: بی توجه‌ترین و غافل‌ترین مردم کسی است که از تغیر دنیا درس نگیرد [من لا یحضره الفقیه، ج ۴: ۳۹۵].
۵. أسرار الصلاة، روی آن رجلا جاء إلى النبي ص ليعلمه القرآن فانتهى إلى قوله تعالى فمن يعمل مثقال ذرة خيراً يره و من يعمل مثقال ذرة شراً يره فقال يكفينا هذا وانصرف فقال رسول الله ص انصرف الرجل و هو فقیه [بحار الأنوار، باب ۹، فضل التدبر فی القرآن].